

## دو فصلنامه علوم ادبی

سال ۶، شماره ۱۰، پائیز و زمستان ۱۳۹۵

(صص: ۱۰۷-۸۱)

### بررسی ساختار هنری فتح‌نامه‌های منظوم\*

با تکیه بر فتح‌نامه‌های دوره غزنوی

حسین رسول‌زاده<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه تبریز

#### چکیده

فتح‌نامه‌ها از انواع مکاتیب دیوانی و از نامه‌های بسیار مهم و ارزشمند تاریخی، سیاسی و اجتماعی هستند که محتوای آنها به طور کلی شرح پیروزی سپاهی بر سپاه دیگر بود؛ در فتح‌نامه‌ها تحقق موهبت الهی، شکست دشمن و گزارش چند و چون وقایع از سوی لشکر پیروز به مافوق خود (پادشاه یا خلیفه) شرح داده می‌شد. فتح‌نامه‌های منظوم زمینه‌ای برای به رخ کشیدن نیروی تهاجمی و توانایی نظامی بود و از اهداف آنها می‌توان به ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان، تخویف مخالفان، ایجاد اشتهار برای ممدوحان و ... اشاره کرد. فتح‌نامه‌های منظوم دارای ساختاری کمابیش یکسان هستند که در کامل‌ترین صورت آن می‌توان اجزای آنها را چنین تقسیم بندی نمود: ۱. تمهیدات؛ ۲. علل مبادرت به جنگ؛ ۳. وصف مسیر لشکرکشی؛ ۴. وصف حصار و قلعه‌های دشمن و میدان کارزار؛ ۵. حصول پیروزی و وصف قلعه‌های بلاد مفتوحه؛ و ۶. بازگشت از جنگ و ذکر غنائم حاصل از جنگ و تهنیت‌گویی. از آنجایی که در دوره غزنوی خصوصاً دوره محمود غزنوی فتح‌نامه‌های قابل توجهی سروده شده و تا قرن‌ها مورد تقلید شاعران بوده است، در این مقاله تلاش بر آن است تا ساختار هنری فتح‌نامه‌های منظوم را با توجه به اشعار شاعران دربار غزنوی مورد بررسی قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: فتح‌نامه، غزنویان، فتح سومات، محمود غزنوی، عنصری، فرخی سیستانی.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۰۳

## مقدمه

"فتح‌نامه" یا "موهبت‌نامه" یا "بهجت‌نامه" ها از انواع مکاتیب دیوانی و جزء نامه‌های بسیار مهم و ارزشمندی هستند که حاکی از شرح فتح و پیروزی سپاهی بر سپاه دیگر هستند. این نوع از مکاتبات، شرح تحقّق موهبت الهی، شکست دشمن و گزارش چند و چون وقایع - چنانکه سزاوار شجاعت‌ها و دلیری‌ها در عرصه جنگ بوده - از سوی لشکر پیروز به مافوق خود (پادشاه یا خلیفه) است. فتح‌نامه‌ها در محافل عمومی و در روزهای جمعه بر بالای منبر خوانده می‌شد و پس از آن نیز جشن‌هایی برپا می‌شد و بازی‌هایی ترتیب می‌یافت. خلفا و امرا به سرداران فاتح، خلعت‌ها و تشریف‌ها می‌بخشیدند و در مواردی نیز دوختن "قبای فتح" مرسوم بود<sup>۱</sup> (ر. ک. به: قلقشندی، ج ۲: ۳۲۷؛ خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۷۹؛ انوری، ۱۳۵۵: ۱۳۶؛ بیهقی، ۱۳۵۶: ۵۴۱؛ دهخدا: ذیل فتح‌نامه).

فتح‌نامه تنها منحصر در مصاف و فتوحات عنصر انسانی نیست؛ این عنصر فاتح می‌تواند در مورد انسان (نظیر جنگ‌های بی‌شمار تاریخی) یا طبیعت (نظیر مصاف لشکر بهار با لشکر زمستان یا لشکر روز با لشکر شب) یا مفاهیم انتزاعی و عرفانی (نظیر مصاف خیر و شرّ یا مصاف سالک راه طریقت با دیو نفس) باشد. از مشهورترین نمونه‌های مصاف عناصر طبیعت، می‌توان به قصیده منوچهری اشاره کرد که در وصف مصاف لشکر نوروز با لشکر زمستان است:

بر لشکر زمستان نوروز بامداد  
وینک بیامده ست به پنجاه روز پیش  
آری هر آنگهی که سپاهی شود به رزم  
کرده‌ست رای تاختن و قصد کارزار  
جشن سده، طلایه نوروز و نوبهار  
ز اول به چند روز بیابد طلایه‌دار

۱. چنانچه در شعر حافظ نیز دیده می‌شود:

شاه منصور واقف است که ما  
دشمنان را ز خون کفن سازیم  
روی همت به هر کجا که نهیم  
دوستان را قبای فتح دهیم  
(حافظ، ۱۳۶۲: ۷۶۴)

این باغ و راغ ملکوت نوروز ماه بود  
 این کوه و کوهپایه و این جوی و جویبار  
 جویش پر از صنوبر و کوهش پر از سمن  
 راغش پر از بنفشه و باغش پر از بهار  
 نوروز از این وطن، سفری کرد چون ملک  
 آری سفر کنند ملوکان نامدار  
 چو دید ماهیان زمستان که در سفر  
 نوروز شه بماند قریب مهی چهار  
 اندر دوید و مملکت او بغارتید  
 با لشکری گران و سپاهی گزافه کار ...  
 (منوچهری، ۱۳۳۸: ۳۰)

نواختن کوس بشارت، برگزاری میهمانی‌ها و بار دادن‌ها که جلوه‌های آنها در بسیاری از اشعار نمود دارد، حاکی از اهمیت فتوحات بوده است: برای نمونه:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید  
 نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید  
 ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن  
 قوافل دل و دانش که مرد راه رسید  
 عزیز مصر به رغم برادران غیور  
 ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید  
 (حافظ، ۱۳۶۲: ۴۹۰)

فتح‌نامه‌ها در ابتدا حاوی یادداشتی کوتاه و شرحی بسیار مختصر از نتیجه جنگ بوده که در روند سیر و تحوّل و گسترش دیوان رسائل، تکامل یافته و به صورت شرحی مفصّل همراه با ساختاری هنری در آمده است. دکتر خطیبی می‌نویسد: «سبک انشای فتح‌نامه‌ها، سبکی مطنب، آراسته به انواع صنایع لفظی و معنوی و اشعار پارسی و عربی و تمثیلات و استعارات و آیات و اخبار و اغراق و مبالغه در بیان معانی و مفاهیم و بسط و تأکید و توضیح و تفسیر کامل بوده است» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۸۰). فتح‌نامه ابتدا توسط یکی از منشیانی تحریر می‌شد که همراه سپاه به جنگ عازم می‌شده و پس از فراغت از جنگ، به صورت مفصّل و با آب و تاب بسیار نگارش می‌یافته است.

اگر سلطان خود به جنگ می‌رفت، صاحب دیوان رسائل با دبیرانی چند کار آزموده و برگزیده در رکاب او بودند و هنگام حصول پیروزی یا وقوع شکست، فتح‌نامه یا شکست‌نامه را تنظیم می‌کردند و دبیران از آن نسخه بر می‌داشتند و اگر یکی از امیران یا سپهسالاران به دفع خصم می‌شتافت به تناسب مقام و مرتبت وی دبیری از دیوان رسائل

همراه با او می‌فرستادند و این دبیر، هم سمت مشاوره او را داشت و هم خبر فتح یا شکست را می‌نگاشت (خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۷۹).

بیهقی اشاره می‌کند که به همراهی بونصر مشکان در لشکرکشی محمود به سومنات حضور داشته است<sup>۱</sup>. همچنین صاحب‌المعاصن و المساوی به فتح‌نامه‌ای که خسرو پرویز پس از شکست بهرام چوبین به اطراف فرستاد، اشاره کرده و مقدمه آن را نیز نقل کرده است:

هنگامی که پرویز به سلطنت رسید و نبردهای او با بهرام چوبین پایان یافت؛ فرمود تا دبیران فتح‌نامه‌هایی ترتیب دهند و خبر این پیروزی را به اطراف کشور اعلام دارند. دبیران بزرگ دیوان، هر یکی فتح‌نامه‌ای نوشتند و به پرویز عرضه داشتند، هیچ یک را نپسندید؛ زیرا مقدمه‌های که به آن ترتیب داده بودند به نظر او مناسب نبود. در این میان یکی از دبیران جوان برخاست و دستوری خواست تا مقدمه‌هایی ترتیب دهد، اجازت یافت و چنین نوشت... (بیهقی، ۱۳۲۵، ج ۲: ۱۱۳).<sup>۲</sup>

مشهورترین نمونه فتح‌نامه منشور کوتاه در ادبیات فارسی، فتح‌نامه‌ای است که نظامی عروضی از ابوحنیفه اسکافی در پیروزی نوح ابن منصور سامانی (توسط تاش سپهسالار) بر ماکان کاکوی، نقل می‌کند: «تاش بعد از آنکه از گرفتن و کشتن وی (ماکان) فارغ گشت، روی به وی کرد و گفت: کبوتر<sup>۳</sup> باید فرستاد بر مقدمه، اما جمله وقایع را به یک نکته باز

۱. «چون معدان والی مکران گذشته شد، میان دو پسرش عیسی و بوالعسکر مخالفت افتاد چنانکه کار از درجه سخن به درجه شمشیر کشید و لشکری و رعیت میل سوی عیسی کردند و بوالعسکر بگریخت به سیستان آمد - و ما به سومنات رفته بودیم...» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۲۴۹).

۱. نظامی در منظومه خسرو و شیرین با عباراتی بسیار مؤجز، فتح‌نامه خسرو پرویز را به نظم کشیده است:

به فتح‌الباب دولت بامدادان	ز پیکی در آمد سخت شادان
زمین بوسید و گفتا شادمان باش	همیشه در جهان شاه جهان باش
تو زرین بهره باش از تخت زرین	که چوبین بهره شد بهرام چوبین
نشاط از خانه چوبین برون تاخت	که چوبین خانه از دشمن پرداخت

(نظامی، ۱۳۱۳: ۱۸۴)

۳. بازتاب هنری استفاده از "پرنده" در ارسال فتح‌نامه را در شعر خاقانی می‌توان مشاهده کرد. سیمرخ در رشک پرنده‌گانی است که نامه فتح ممدوح را حمل می‌کنند: (این قصیده در تهنیت فتح روس سروده شده است).

باید آورد چنانکه بر همگی احوال دلیل بود و کبوتر بتواند کشید و مقصود به حاصل آید. پس اسکافی "دو انگشت کاغذ" برگرفت و بنوشت: أمّا ماکان فصار کأسمه والسّلام!« (عروضی سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۷).

فتح‌نامه‌ها علاوه بر اینکه حاوی اطلاعات بسیار مهم تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی هستند؛ زمینه‌ای برای شاعر به وجود می‌آورند که به واسطه آن خواسته‌های ممدوح خود را جامه عمل بپوشاند. در واقع اهداف فتح‌نامه‌ها عبارت‌اند از: قدرت‌نمایی در مقابل دشمن و استخفاف و تهدید آنان، تبلیغ ممدوح، مسرت بخشی به پادشاهان و خلفا و امرا، ترغیب و تشویق سپاهیان فاتح و ... .

بیشتر فتح‌نامه‌های منشور از ساختار زیر تشکیل یافته‌اند:

۱. حمد و سپاس خداوند متعال و بیان صفات جلال و جمال الهی؛
۲. درود و صلوات بر حضرت محمد<sup>(ص)</sup> و آل و اصحاب او و بر دیگر پیامبران و بیان برخی آیات در خصوص فضیلت جهاد و دفاع در اسلام؛
۳. بیان وظایف سلاطین در کاهش ظلم و ستم و دفع اشرار؛
۴. بیان دلیل عزیمت سلطان به جهت پایان دادن بر اعمال نادرست قوم ظالم و تلاش سلطان به جهت ایجاد صلح و آرامش قبل از وقوع جنگ؛
۵. ذکر چگونگی عزیمت سلطان و جمع‌آوری و آماده کردن سپاهیان؛
۶. شرح میدان نبرد اعم از انبوه سربازان، موقعیت دشمن، بزرگ جلوه‌دادن تعداد دشمن و مقاومت آنان، بیان جسارت خصم و سرسختی و قدرت دشمن، ذکر آلات جنگی و توصیف صحنه نبرد. (مهمترین رکن)
۷. ذکر دلایل و کیفیت پیروزی سلطان؛
۸. ذکر غنایم جنگی و بیان مقتولان، اسرا و فراری‌ها؛

۹. ذکر افراد، طبقات و گروه‌هایی که مخاطبان مورد نظر فتح نامه بودند و مکان‌هایی که باید فتح نامه در آنجا خوانده می شد؛
۱۰. بیان نوع برخورد با مردم، علت تخویف و تهدید آنها. (پس از حصول پیروزی)؛
۱۱. سفارش در اهتمام به امور مردم و ضبط و ربط امور سرزمین‌های فتح شده؛
۱۲. سفارش بر اعلان پیروزی و اظهار شادی و دعا، و در پایان، صلوات بر رسول خدا و حمد الهی.

ساختارمند بودن فتح‌نامه‌ها مهمترین اختلاف آنها با ظفرنامه هاست. در واقع ظفرنامه بیشتر به شرح وقایع اجتماعی و سیاسی و ذکر کشور گشایی‌ها بدون در نظر گرفتن ساختاری مشخص و از لحاظ ادبی و بلاغی در سطحی متوسط و گاه عاری از زیبایی‌های بلاغی است. اگر اغلب ظفرنامه‌های منظوم را در نظر بگیریم، به قول حمدالله مستوفی دارای «نظمی شکسته بسته است» که می‌توان از آنها به عنوان تاریخ منظوم نام برد (ر.ک. به: مستوفی، ۱۳۶۲: ۳).

نکته قابل ذکر دیگر در مورد فتح‌نامه‌ها، نقطه مقابل آن یعنی «شکست‌نامه» ها هستند. البته شاعران و منشیان غالباً از نگارش و سرودن چنین اشعاری سر باز می‌زدند و در صورت نگارش یا سرایش شعری، آن شکست را به نوعی حکمت الهی، بازی سرنوشت و امتحان الهی جلوه می‌دادند. دکتر خطیبی می‌نویسد: «شاید به این علت که دلیلی بر ضعف و ناتوانی و کمی عدت و عُدّت بود معمولاً خودداری می‌شد» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۸۰). از بهترین نمونه‌های شکست‌نامه‌های منظوم، قصیده بوحنیفه اسکافی در شکست خوردن مسعود غزنوی در نبرد «دندانقان» است که بیهقی نیز آن روایت کرده است:

و در آن روزگار که به غزنین باز آمدیم با امیر، و کس را دل نمانده بود از صعبی این  
حادثه و خود بس بقا نبود این پادشاه بزرگ (مسعود) را، من می‌خواستم که چنین که این  
نامه را نبشتم به عذر این حال و این هزیمت را در معرض خوبتر بیرون آوردم، فاضلی

۱. شکست‌نامه‌ای که بیهقی به «خان» نوشته است: «خان به حکم خرد و تجارب روزگار که اندر آن یگانه است داند که تا جهان بوده است ملکوک و لشکرها را چنین حال پیش آمده است؛ و محمد(ص) از کافران قریش روز اُخْد آن

بایستی چند شعر گفتمی تا هم نظم بودی و هم نثر. کس را نیافتم از شعرای این عصر، تا اکنون که. از فقیه بوخنیفه آیده‌الله بخواستم و سخت نیکو گفتم و بفرستاد (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۰۰).

همان‌گونه که فتح‌نامه‌ها دارای ساختاری مشخص است، شکست‌نامه‌ها نیز ساختاری معین دارند، لیکن هدف غایی تمام بخش‌های شکست‌نامه‌ها، توجیه شکست یا به قول بیهقی "هزیمت را در معرض خوبتر بیرون آوردن" است. نمونه‌ای که بیهقی از اسکافی نقل می‌کند، یکی از هنرمندانه‌ترین شکست‌نامه‌هاست:

شاه چو بر کند دل ز بزم و گلستان	آسان آرد به چنگ مملکت آسان
وحشی چیزی ست ملک و این زان دانم	کو نشود هیچگونه بسته به انسان ...
چون به سلامت به دار ملک رسیدی	باک نداریم اگر بمیرد بهمان
در مثل ست این که چون به جای بود سر	ناید کم مرد را زبونی ارکان

ناکامی پیش آمد و نبوت او را زبانی نداشت و پس از آن به مرادی تمام رسید. و حق همیشه باشد و با خصمان در حال اگر بادی جهد روزی چند دیرتر نشیند، چون ما که قطیم بحمدالله در صدر ملکیم و به اقبال و فرزندان و جمله اولیاء و حشم نصرالله به سلامت‌اند، این خلل‌ها را زود توان دریافت که چندان آلت و عدت هست که هیچ حرز کننده به شمار و عدت آن نتواند رسید خاصه که دوستی و مشارکی داریم چون خان و مقرر است که هیچ چیز از لشکر و مرد از ما دریغ ندارد و اگر التماس کنیم که به نفس خویش رنجه دارد تا این غضاضت از روزگار ما دور کند و رنج نشمرد. ایزد عز ذکره ما را به دوستی و یکدلی وی برخوردار کند بمنه و فضله (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۰۰). از نامه بیهقی چنین نیز مستفاد می‌شود که هدف از نوشتن این نامه این است که «خانان» و «فرمانروایانی» - که در ظاهر هم پیمان هستند - آگاه باشند و «این کار (شکست) را عظمی نهند و این خلل را چنان نادره (بزرگ و شگفت) نبایست دید» (همان: ۵۹۹). ذکر شعر حافظ نیز خالی از لطف نیست که در پی شکست‌های ابواسحاق اینجو از محمد مظفر سروده است و آن شکست‌ها را "توجیه" کرده است:

ملامتی که کشیدی سعادتی دهدت	که مشرق نسق کار خود از آن گیرد
از امتحان تو ایام را غرض آن است	که از صفای ریاضت دلت نشان گیرد
و گرنه پایه عزت از آن بلندتر است	که روزگار بر او حرف امتحان گیرد ...
اگر چه خصم تو گستاخ می رود حالی	تو شاد باش که گستاخی اش عنان گیرد
از آنچه در حق این خاندان دولت کرد	جزاش در زن و فرزند و خان و مان گیرد

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۵)

ملک خدای جهان ز ملک تو بیش است  
 دشمن تو گر به جنگ رخت تو بگرفت  
 ورتو ز خصمان خویش رنجه شدی نیز  
 گر گنهی کرد چاکریت نه از قصد  
 بیشتر است از جهان نه اینک ویران؟  
 دیو گرفت از نخست تخت سلیمان  
 مشتری آنک نه رنجه گشت ز کیوان...  
 گردش گیتی به نان و جامه گروگان  
 زانکه شده ست او ز فعل خویش پشیمان  
 (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۰۱)

از دیگر قصاید مشهور شکست می توان به "سمرقندیه" انوری اشاره کرد:

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر  
 نامه ای مطلع آن رنج تن و آفت جان  
 نامه ای بر رقصش آه عزیزان پیدا  
 نقش تحریرش از سینه مظلومان خشک  
 نامه اهل خراسان به بر خاقان بر  
 نامه ای مقطع آن درد دل و سوز جگر  
 نامه ای در شکنش خون شهیدان مضمهر  
 سطر عنوانش از دیده محرومان تر ...  
 (انوری، ۱۳۶۴: ۱۰۵)

فتح نامه ها از مهمترین نوع مکاتباتی هستند که در تمام دوره های تاریخ ادبیات از جمله مهمترین اسناد تاریخی نیز محسوب می شوند. دیوان شاعر بزرگ معاصر ایران، ملک الشعرای بهار نیز خالی از فتح نامه نیست. از جمله شعر "فتح الفتوح"، "فتح آذربایجان" و "فتح تهران" اشاره کرد:

مکن حدیث سکندر که اندرین کشور  
 جوان چو آید باطل شود فسانه پیر  
 فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر  
 عیان چو بر آید ویران شود بنای خیر  
 فسانه یافه بود در فسانه رنج مبر  
 به سرگذشت سپهدار آسیا بنگر  
 همی به خویش پسندد هزار گونه ضرر  
 به قصد خدمت ملت، به قصد یاری نوع  
 (بهار، ۱۳۸۳: ۱۴۳)



## بررسی ساختار ادبی و هنری فتح‌نامه‌های منظوم با تکیه بر دوره غزنوی

در دربار غزنویان، فتح‌نامه‌ها در دیوان رسائل تنظیم می‌شد و «شیخ ابوالفتح بُستی یکی از افرادی بود که نسخه فتح‌نامه‌ها از انشاء او شایع و مستفیض بوده است... بونصر مشکان نیز یکی از فتح‌نامه‌نویسان دوران غزنوی است (بیهقی، ۱۳۷۶: ۵۹۳ و ۷۶۴). چنین به نظر می‌رسد که فتح‌نامه‌های منظوم حالت خصوصی‌تری نسبت به نوع منثور آن داشته است چرا که در دربارهای شاهان - خصوصاً دربار غزنوی - به شعر (خصوصاً قصیده) توجهی ویژه نشان داده می‌شد. بی‌جهت نیست که شاعران دربار محمودی، خصوصاً عنصری، با یک فتح‌نامه به چنان مال و منالی می‌رسد که خاقانی بدان اشاره دارد:

به ده بیت، صد بدره و برده یافت      ز یک فتح هندوستان عنصری  
(خاقانی، ۱۳۵۶: ۹۲۶)

حتی غضائری رازی با وجود دوری از دربار محمود غزنوی، به واسطه شعری که در فتح "نارائن" سروده است، صله‌ای بسیار دریافت کرده است:

دو بدره زر بگرفتم ز فتح نارائن      به فتح رومیه صد بدره بگیرم و خرطال  
(دبیرسیاقی، ۱۳۳۴: ۱۱۲)

در تاریخ بیهقی آمده است:

امیر مسعود رضی الله عنه روز دوشنبه ۱۲ جمادی الاولی (۴۲۶هـ. قمری) به آمل باز رسید و در ضمان سلامت و ظفر و نصرت جای دیگر بایستاد و فرمود تا سرای پرده و خیمه بزرگ آنجا بزدند و به سعادت فرود آمد و صاحب دیوان رسالت، بونصر را گفت: نامه‌های فتح ما را باید فرستاد به مملکت بر دست مبشران ... و امیر نشاط شراب کرد و دست به کار بردند و ندیمان و مطربان حاضر آمدند (بیهقی، ۱۳۶۷: ۵۹۷).

بیشتر فتوحاتی که محمود غزنوی با پوشش اسلامی ولی در اصل برای غارت ثروت ممالک مفتوحه انجام داده است، در فتح‌نامه‌های این دوره با آب و تاب بسیاری به نگارش درآمده و برای خلیفه عباسی نیز فرستاده شده است.

فتح‌نامه‌های منظوم نیز همچون نوع منشور آن دارای ساختاری کمابیش یکسان است و می‌توان آنها را به بخش‌های زیر تقسیم‌بندی نمود:

۱. تمهید مقلدات متناسب و مفصل از قبیل بزرگ‌نمایی و نشان‌دادن عظمت فتوحات، مقایسه با فاتحان بزرگ تاریخ و حیرت و اعجاب در حصول فتح و ...
۲. دلایل و علل مبادرت به جنگ که شایع‌ترین آنها تمرد و سرکشی و کافر بودن ممالک مفتوحه است و به همین دلیل از جنگ‌های محمود غزنوی و حتی سلاجقه با عنوان "غزوات" و "جهاد" یاد می‌شود.
۳. وصف میدان کارزار که اصلی‌ترین رکن فتح‌نامه است و شامل وصف سختی مسیر لشکرکشی، صحنه‌های نبرد، جنگ‌افزارها (تیر و شمشیر و ...)، اسب‌ها و فیل‌ها، وصف قلعه‌های برافراخته و مستحکم و حصارهای مرتفع و نفوذناپذیر دشمن.
۴. حصول پیروزی شامل وصف چگونگی فتح و بیان حيله‌ها و شجاعت‌ها در میدان جنگ.
۵. خاتمه و نتیجه جنگ که توصیفی از حال دشمنان و اسیران و وضع قلعه‌ها و حصارهای بلاد مفتوحه است.

۶. ذکر غنایم به دست آمده و بازگشت از جنگ و تهنیت فتوحات.

در ادامه مقاله سعی بر آن خواهیم داشت تا با مطالعه‌ای که در فتح‌نامه‌های منظوم داشته‌ایم، ارکان اصلی آنها را ذکر کرده و از شاعران دوره غزنوی و برخی دیگر از شاعران دوره سلجوقی نمونه‌هایی را نقل کنیم. در این بررسی، برای مقایسه بیشتر، نمونه‌هایی نیز از فتح‌نامه‌های منشور ذکر خواهیم کرد. از بهترین نمونه‌های فتح‌نامه‌های منشور می‌توان به "فتح خوارزم" اشاره کرد که در کتاب *الترسل الی التوسل* نقل شده است.

۱. **بیان تمهیدات:** مقایسه فاتحان (از جمله محمود غزنوی) با فاتحان بزرگ تاریخ (از جمله اسکندر)

«محمود غزنوی از بزرگ‌ترین پادشاهان ایرانی و یکی از فاتحان مشهور تاریخ اسلامی است. وسعت قلمرو حکومت محمود غزنوی از سیستان و خراسان و خوارزم و ری

و سمرقند و جوزجانان و اصفهان و همدان و طبرستان و غرستان و غزنین تا اقصی نقاط هندوستان را شامل بوده است» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۱۴-۱۱۵). چنانچه در منابعی نظیر طبقات ناصری، و الکامل ذکر شده است، او اولین کسی است که خود را "سلطان" نامیده است (ر. ک: مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۷۲). وسعت قلمرو پادشاهی محمود به حدی بوده که خود نیز آنها را به نام نمی‌شناخته است. نظام‌الملک می‌نویسد:

چون سلطان محمود ولایات عراق را بگرفت، مگر زنی را با جمله کاروان، به رباط دیرگچی، دزدان کالا بردند و این دزدان از کوچ و بلوچ بودند. و این کوچ و بلوچ پیوسته ولایت کرمان است. این زن پیش سلطان محمود رفت و تظلم کرد و گفت: دزدان کالای من به دیرگچی برده‌اند، کالای من از ایشان بستان و یا تاوان کالای من بده! محمود گفت: دیرگچی کجا باشد؟ زن گفت: ولایت چندان گیر که بدانی چه داری و به حق آن رسی و نگاه توانی داشتن (نظام‌الملک، ۱۳۵۵: ۸۶).

لذا با توجه به وسعت قلمرو، شاعران دربار محمود فتوحات او را با اسکندر مقایسه کرده‌اند. در قصیده "فتح سومنات" فرخی سیستانی، نمونه این تمهیدات با مقایسه محمود و اسکندر شروع می‌شود:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / حدیث نو آر که نو را حلاوتی ست دگر  
فسانه کهن و کارنامه به دروغ / به کار ناید، رو در دروغ رنج مبر  
حدیث آنکه سکندر کجا رسید و چه کرد / ز بس شنیدن، گشته ست خلق را از بر  
شنیده‌ام که حدیثی که آن دوباره شود / چو صبر گردد تلخ، ار چه خوش بود چو شکر

۱. سومنات در جنوب گجرات واقع شده و بتخانه معروف شیوا در آنجا بوده است. محمود سفر تاریخی‌اش را برای تصرف آن در ۱۰ شعبان ۴۱۶ قمری با سی هزار سوار زنده و عده‌ای پیاده نظام که صفوف "غازیان" را نیز در بر می‌گرفت، شروع کرد. مشکل بزرگ محمود برای رسیدن به سومنات بیابان تهر بود که به دستور او هر یک از سپاهیان دو بار شتر آب به همراه بر می‌دارند و هر یک از پیادگان را استری داد تا در آن بیابان پرخطر پیاده نباشند. محمود در میان راه چندین شهر دیگر را نیز به تصرف در آورد و بیشتر مردان آن شهر را کشته و زنان و کودکان را اسیر گرفت. برای اطلاع دقیق از سرزمین‌های مفتوحه محمود غزنوی: نگه‌به: فلسفی، ۱۳۴۲: مقاله فتح سومنات از صص ۹۰ الی ۱۳۸؛ همچنین: تعلیقات دکتر دبیرساقی بر دیوان عنصری، از صفحه ۳۷۹ به بعد.

اگر حدیث خوش و دلپذیر خواهی کرد / حدیث شاه جهان گیر و زین مگذر  
 ز کارنامه او اگر دو داستان خوانی / به خنده یاد کنی کارهای اسکندر  
 (فرخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۶۶)

همچنین قصیده مشهور عنصری که در تاریخ ادبیات فارسی همواره استقبال و تقلید شده است:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار / چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار<sup>۱</sup>  
 به تیغ شاه نگر نامه گذشته مخوان / که راستگوی تر از نامه تیغ او بسیار  
 چو مرد بر هنر خویش ایمنی دارد / شود پذیره دشمن به جستن پیکار  
 نه رهنمای به کار آیدش نه اخترگر / نه فالگوی به کار آیدش نه خواب گزار  
 (عنصری، ۱۳۶۳: ۷۳)

در قصیده‌ای دیگر که از امهات اشعار اوست، عنصری به ذکر فتوحات محمود پرداخته است:

ایا شنیده هنرهای خسروان به خیر / بیا ز خسرو مشرق عیان بین تو هنر  
 دروغ زیر خبر دان و راست زیر عیان / اگر دروغ نیکوست راست نیکوتر  
 (همان: ۱۲۵)

و در قصیده‌ای دیگر با مقدمه‌ای بسیار زیبا به مقایسه فتوحات محمود اشاره می‌کند:

۲. یادآوری این نکته ضروری است که این قصیده عنصری به اقتباس از شاعر مشهور عرب ابوتمام سروده شده است. استاد فروزانفر می‌نویسد: «دماغ او از دو شاعر بزرگ عرب ابوتمام طائی و احمد ابن حسین متنبی متأثر و به طرز خیال و سبک ایشان پرورش یافته طریقه این دو را در فارسی نشان می‌دهد، بلکه اشعارشان را هم گاهی ترجمه می‌کند» (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۰۱ و ۱۰۲). مانند:

به تیغ شاه نگر نامه گذشته مخوان	که راستگوی تر از نامه او تیغ او بسیار
السیف اصدق انباء من الکتب	فی حده بین الجدلّ و اللب (ابوتمام)
و این بیت:	
گر به رزم اندر بود لشکر پناه خسروان	چونکه روز رزم باشد، تو پناه لشکری
بالجیش تمتنع السادات کلهم	والجیش بابن ابی الهیجا تمتنع (متنبی)

قصیده "فتح عمومی" در میان شاعران دربار محمود غزنوی بسیار مشهور بوده است. منوچهری می‌گوید:  
 من گفته شعری مشتهر، در تهنیت واندر ظفر / از سیف اصدق راست تر در فتح آن عموریه

قوی‌ست دین محمد به آیت فرقان  
 یمین دولت و پیراسته به تیغش ملک  
 رسول گفت که بیغوله‌های روی زمین  
 همی درست شود آنکه مصطفی فرمود  
 عجب مدار تو زو این صفت که دولت‌او  
 به یک سفر ملکان را نبود جز یک فتح  
 سفر یکی‌ست خداوند را و پنجه فتح  
 چنانکه حجت سلطان به رایت سلطان  
 امین ملت و آراسته بدو ایمان  
 مرا همه بنمودند از کران تا به کران  
 کنون به حکم خدای از خدایگان جهان  
 خدای را غرض ست و رسول را برهان  
 و گر بیود از او سود بود و زیان  
 کزو نکرد یکی اردشیر و نوشروان  
 (همان: ۲۵۱)

از اندک اشعار باقی مانده از عسجدی می‌توان رد پای از فتح‌نامه سومنات را جست.  
 تا شاه خسروان سفر سومنات کرد  
 آثار روشن ملکان گذشته را  
 محمود شهریار فلک آنکه ملک را  
 شاهها تو از اسکندر پیشی بدان جهت  
 کردار خویش را علم معجزات کرد  
 نزدیک بخردان همه را مشکلات کرد  
 بنیاد بر محامد و بر مکرمت کرد  
 کو هر سفر که کرد به دیگر جهات کرد  
 (عسجدی، ۱۳۳۴: ۱۹)

مسعود سعد نیز در فتح "اکره" توسط محمود چنین سوده است:

ایا نسیم سحر فتح‌نامه‌ها بردار  
 ز فخر منشین جز بر سر شهان بزرگ  
 بدین مهینی اخبار خلق نشنیدست  
 به کوه و بیشه نماند پلنگ و شیر از بیم  
 به هر ولایت از آن فتح‌نامه‌ای بسپار  
 ز عزّ مسپر جز دیده ملوک کبار  
 مگر نگوئی در کوه و بیشه این اخبار  
 چه گیرد از آنکه شاه جهان به روز شکار  
 (سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۲۹۲)

این تمهیدات در فتح‌نامه‌های شاعران دوره بعد یعنی در دوره سلجوقیان نیز وجود دارد و معزّی که یکی از برجسته‌ترین شاعران این دوره است، قصیده‌ای در فتح ترکستان سروده است:<sup>۱</sup>  
 فرخ آن شاهی که هر ماهیش فتحی دیگرست  
 فتح او از یکدگر زیباتر و نیکوترست

۱. ملک‌شاه سلجوقی ترکستان را فتح کرده بود.

در جهاننداری فتوح او طراز دولتست  
تیغ او در عالم از شاهی بساطی گسترید  
چند خوانیم از سمرها نصرت اسکندری  
در مسلمانان خطاب او جمال منبرست  
طول او گر بنگری از باختر تا خاورست  
با چنین نصرت چه جای نصرت اسکندرست  
(معزی، ۱۳۶۳: ۹۴)

در فتح غرنین توسط سلطان سنجر:  
بنازد جان اسکندر به سلطان جهان سنجر  
به عمر خویش در عالم نکرد اسکندر رومی  
جهاننداری که در لشکر هزاران پهلوان دارد  
که سلطان جهان سنجر، شرف دارد بر اسکندر  
چنین فتحی که کرد امسال سلطان جهان سنجر  
به رزم اندر سکندر دل، به بزم اندر فریدون فر  
(همان: ۱۹۶)

عبدالواسع جبلی در تهنیت فتح عراق توسط سنجر آورده است:

این اشارت‌ها که ظاهر شد ز لطف کردگار  
یافت خواهد ملت از اندازه آن دستگاه  
گرچه سلطان را فراوان فتح‌ها حاصل شدست  
نامه فتح که خواهد ماند ز آن اندر جهان  
وین بشارت‌ها که صادر شد به فتح شهریار  
گشت خواهد دولت از آوازه آن پایدار  
کز حصول آن خلاق را فزدوست اعتبار  
صد هزاران قصه از شهنامه خوشتر یادگار  
(عبدالواسع جبلی، ۱۳۵۶: ۲۰۴)

صاحب التوسل الی الترسل آورده است:

هر بنده که ایزد تعالی به لطف شامل خویش برگزید و خلعت کرامت و اجتبا در نهاد  
شریف وی پوشانید و بر اصناف برآید و کافه رعایا قادر و آمر گردانید و مقالید حل و عقد  
مصالح در تصرف او نهاد و مهمات طوایف آدمیان را به مقتضی رای او باز بست و آن بنده  
در سرآ و ضرراً از حدود الهی و اوامر الهی تجاوز جایز ندارد و حق نعمت ایزدی بافاضت  
عدل و احسان بگزارد و در شرط شکر و سپاس نعمت خدای بدان دارند به واجبی به جا  
آورد و ... به همه حال زمانه غاشیه خدمت او بر دوش نهد ... و هر کجا رود و آید فتح و  
نصرت قرین رایت او باشد... (مؤیدالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

## ۲. دلایل مبادرت به جنگ

با اطمینان می‌توان گفت که دستیابی به ثروت هند و سایر بلاد مفتوحه نقشی اساسی در کشورگشایی‌های محمود داشته است. با وجود این، در فتح‌نامه‌ها، انگیزه اصلی تمام این جنگ‌ها با اسم مبارزه با کفار و زنادقه و قرامطه، اصلاح دین و ملک، تمرد و سرکشی سرزمین‌های تحت اختیار و برداشتن حکومت ظلم و برپایی عدالت! صورت گرفته است (ر. ک. به: محجوب، بی‌تا: ۱۳۴). محمود با همین برچسب، اموال و دارایی‌های متمولین را هم متصرف می‌شده است:

به اتفاق اهل تاریخ نوشته‌اند که محمود غیر از این عیبی نداشت که مردم را زردار نمی‌توانست دید و این خصلت معتاد او شده بود. چنانکه منقول است که وقتی به سمع او رسید که مردی در نیشابور زر بسیار دارد و نفایس بی‌شمار، سلطان محمود به طلب او فرستاد. چون آن مرد به حضور رسید، به او خطاب کرد که به من چنین رسیده بود که تو از قرامطه‌ای؟! آن شخص پاسخ داد: من هیچ قرمطی نیستم، عیبی که دارم همین است که حق سبحانه و تعالی مرا غنی ساخته و مال فراوان به من ارزانی داشته، هر چه دارم از من بستان و مرا بدنام مکن. سلطان محمود تمامی اموال او را گرفت و نشانی درباره حسن عقیدت نوشته به او داد (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۱۲۲).

دکتر نصرالله فلسفی در مقاله ارزشمند خود درباره فتح سومنات می‌نویسد: مسلم است که دین‌داری و تعصب یگانه محرک لشکرکشی‌های او (محمود) به هندوستان نبوده است و آزمندی و میل مفرط او به جمع مال و تحصیل سیم و زر را نیز از عوامل موثر این لشکرکشی‌ها باید برشمرد... بهترین دلیل اینکه خزائن بتکده‌های هندوستان بیش از بتان آن سرزمین مورد توجه محمود بوده آن است که پس از فتح سومنات و تصرف اموال آن بتکده، چون شنید که جمعی از رایان هند با لشکر بسیار بر سر راهش نشسته‌اند، برانداختن دشمن اسلام را، که همیشه بهانه لشکرکشی‌های او به هندوستان بود، فراموش کرد و برای حفظ غنائم به دریا زدن و از بیراهه بازگشتن را بر مقابله با دشمن که ممکن بود نتیجه

لشکرکشی‌های او را به باد دهد، ترجیح داد و به همین سبب بسیاری از لشکریان و همراهانش در صحرای بی‌آب و علف "نهر" تلف شدند (فلسفی، ۱۳۴۲: ۹۲).

در این میان، فتح‌نامه‌ها و تأیید و تشویق خلیفه عباسی (به دلایل اقتصادی و سیاسی)<sup>۱</sup> مهمترین عاملی است که سیمای محمود غزنوی را یک "غازی" و "جهادپیشه" ترسیم کرده است. علاقه محمود به شکستن اصنام معابد هند در عموم تواریخ نقل شده است. قاضی تتوی در ذکر فتح سومنات می‌نویسد: «جمعی از براهنه به عرض او رساندند که اگر پادشاه این بت بگذارد ما چندین کرور به خزانه واصل می‌سازیم. یمین الدوله در جواب گفت: من دوست دارم که روز قیامت مرا چنین آواز کنند که کجاست محمودی که اعظم اصنام کفار را به زر فروخته؟ وقتی نظر محمود بر بت سومنات افتاد گریزی که در دست داشت آنچنان بر وی زد که در هم بشکست» (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۱۰۰). به گفته تتوی «محمود نذر کرده بود هر سال یک نوبت به دیار هند مراسم غزا و جهاد به جای آورد» (همان: ۲۰۱۸). تقریباً در تمام فتح‌نامه‌ها، دلایل مبادرت به جنگ با نام تمرّد و سرکشی، جهاد با کفار، خوشنودی و رضایت خداوند و اصلاح دین و ملک صورت گرفته است:

بکشت دشمن و برداشت گنج و مال ببرد      ز بهر نصرت دین محمد مختار  
از آنکه ترتبت گرگانج و شهر و برزن او      مقام قرمطیان بود و معدن کفار  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۷)

به رزم رام همی کرد شاه شیران را      بگسترید همی حق به تیغ حق گشتر  
از آنکه جایگه حج هندوان بودی      بهار گنگ<sup>۹</sup> بکند و بهار تانیسر  
بتی که گفتند این است باس دیو بزرگ      خود آمدست و نکرده‌ست نقش او بتگر  
سرش به غزنی بکند بر در میدان      از آن سپس که بدو بود هند را مفخر  
(همان: ۱۳۷)

۱. از یک طرف، جنگ محمود در شرق ایران، خلافت عباسی را از خطرات احتمالی او دور می‌داشت و از طرف دیگر هدایای بی‌شماری که برای خلیفه ارسال می‌شد آبخوری پرمفعت بود که از ثروت‌های بیکران سرزمین هند جاری می‌شد. خلافت عباسی و دربار غزنوی رابطه‌ای دوطرفه داشتند؛ بدین معنی که اگر تأیید خلیفه مبنی بر "جهاد" نبود شاید محمود نیز لشکری با آن عظمت نمی‌توانست گرد آورد.



حصارِ دگر به کواره شد که شاه عجم      بکندش از بن و یک ساعتش نداد امان  
 مرادش آنکه زیادت کند مرایمان را      به کفر و لشکر کفر اندر آورد نقصان  
 (همان: ۲۵۴)

در اشعار فرّخی نیز به این مسئله پرداخته شده است. برای نمونه، در مراجعت از  
 سومنات آورده است:

یمین دولت شاه زمانه با دل شاد      به فال نیک کنون سوی خانه رو نهاد  
 بتان شکسته و بتخانه‌ها فکنده ز پای      حصارهای قوی برگشاده لاد از لاد  
 خلیفه گوید کامسال همچو هر سالی      گشاده باشد چندین حصار و آمده شاد  
 خبر ندارد کامسال شهریار جهان      بنای کفر فکنده‌ست و کنده از بنیاد  
 بقاش باد که از تیغ و بازوی اوست      بنای کفر خراب و بنای دین آباد  
 (فرّخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۳۴)

و نیز در ذکر غزوات و فتوحات محمود در گنگ:

همیشه عادت او برکشیدن اسلام      همیشه همت او پست کردن کفار  
 همیشه کار تو غزوست و پیشه تو جهاد      از این دو چیز کنی یاد، خفته گر بیدار  
 گواه اینکه سوی گنگ روی آوردی      پی غزای بداندیش فرقه کفار  
 (همان: ۶۱)

فرّخی فتح در فتح سومنات را در خور "آیه" و "ستایش پیامبر" معرفی می‌کند:

بلی سکندر تا سر جهان را گشت      سفر گزید و بیایان برید و کوه و کمر  
 ولیکن او ز سفر آب زندگانی جست      ملک، رضای خداوند و رضای پیغمبر  
 وگر تو گویی در شانس آیتست، رواست      نیم من این را منکر که باشد آن منکر  
 به وقت آنکه سکندر همی امارت کرد      نبد نبوت را برنهاده قفل به در  
 به وقت شاه جهان گر پیمبر بودی      دویت آیت بودی به شأن شاه اندر  
 (همان: ۶۷)

در ذکر فتوحات:

طاغیان و عاصیان را سر به سر کردی مطیع      ملحدان و گمراهان را جمله بر کردی به دار

عیش‌های بت پرستان تلخ کردی چو کبست      روزهای دشمنان دین سیه کردی چو قار

(همان: ۸۶)

در هنگام تحریض به جنگ با کشمیر، بهانه و انگیزه اصلی جهاد با کفار و غزوه

است:

شاهی ست به کشمیر اگر ایزد خواهد      امسال نیارامم تا کین نکشم زوی

غزوست مرا پیشه و همواره چنین باد      تا من بوم از بدعت و از کفر جهان‌شوی

کوه و دره هند مرا ز آرزوی غزو      خوشتر بود از باغ و بهار و لب مرزوی

(همان: ۳۶۵)

از عسجدی در فتح سومنات:

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد      کردار خویش را علم معجزات کرد

بزدود نام کفر جهان را ز لوح دین      شکر و دعای خویش از واجبات کرد

شاهها تو از سکندر پیشی بدان جهت      کو هر سفر که کرد به دیگر جهات کرد

عین‌الرضای ایزد جویی تو در سفر      باز او سفر به جستن عین الحیات کرد

(عسجدی، ۱۳۳۴: ۱۹)

در دوره سلجوقی نیز اصلاح ملک و دین از اصلی‌ترین دلایل لشکرکشی است.

نمونه ای از قصیده امیرمعزی در تهنیت فتح ترکستان و تهنیت فتح شام:

تا سر تیغش همی جوید صلاح ملک و دین      سردهد بر باد هر کور را فسادی در سرست

طلعت سلطان ز نعمت‌های یزدان نعمتی ست      واندرین گفتار هر دیندار با من یاورست

هر که شکر نعمت یزدان گذارد مؤمنست      وانکه اندر نعمتش کفران نماید کافرست

(معزی، ۱۳۶۳: ۹۴)

... برای صلاح کار مسلمانان و کسر عادت عدوان و استخلاص برایا از مخالیب

بلایا پای در رکاب سفر آوردیم و شدت گرما و مشقت راه دراز بر آسایش و استراحت

اختیار کردیم و در طلب خوب نامی و اکتساب سعادت آجل که لم تکنونوا بالغیه الا

بشق‌الانفس هوای ناخوش بر هوای خوش بگزیدیم و عرصه خراسان به فر دولت ما زینت

تازه گرفت و عدل و رأفت به مشام دل‌ها رسید و حال رعایا که به ظلمات منتقب بوده‌اند از انوار اقبال ما روشنایی تمام گرفت (مؤید بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

### ۳. وصفِ طیِ مسیر و قلعه‌های مرتفع و مستحکم و حصارهای نفوذناپذیر دشمن (زمان و مکان)

شاید بتوان گفت علاوه بر تمهیدات که با "حسن مطلع" همراه است، هنری‌ترین بخش هر قصیده‌ای در همین موضوعات شکل می‌گیرد. در فتح‌نامه‌های منظوم نیز بخش قابل توجهی از شعر بدین موضوع اختصاص می‌یابد. بدین صورت که راه رسیدن به دشمن بسیار پر فراز و نشیب و بیابان در بیابان و کوه بر کوه است؛ قلعه‌های دشمن بسیار محکم و در مکانی مرتفع بنا شده‌اند و دسترسی به آنها بسیار دشوار است. شاعر مشکلات فتح قلعه را تا جایی که امکان دارد صعب نشان می‌دهد. ممدوح راه بسیاری را با اسب و فیل در سفر طی می‌کند و چنین سفری حقیقتاً طاقت فرساست.

وصف مسیر راه از عنصری در فتح سومنات:

به وقت آنکه زمین تفته بد ز باد سموم	هوا چو آتش و گرد اندرو بجای شرار
ز تف به روز به جوش آید آب در جیحون	به شب ز پشه در و بد توان گرفت قرار
به دولت ملک مشرق و سعادت او	نه پشه بود و نه گرما، نه زین دو هیچ آثار
فرو گذشت به آموی شهریار جهان	به فال اختر نیک و به نصرت دادار
زمین آمو شد در زمان فراز و نشیب	ز توده توده سر و کوه کوه زین افزار

(عنصری، ۱۳۷۳: ۷۴)

در ذکر مراجعت از سومنات در فتح سومنات:

گذار کرده بیابان‌های بی فرجام	سپه گذاشته از آب‌های بی فرناد
گذشته با بنه زانجا که مایه گیرد ابر	رسیده با سپه آنجا که ره نیابد باد
برابر یکی از معجزات موسی بود	در آب دریا لشکر کشیدن شه راد
شه عجم را چون معجز کرامت هاست	پدید گشت که آن از چه روی و از چه نهاد
بر ره دریا بگذشت و آب دریا را	چو آب جیحون بيقدر کرد و جسر گشاد

در آن زمان که ز دریای بیکران بگذشت  
 بسی میان بیابان بیکرانه فتاد ...  
 (فرّخی، ۱۳۸۰: ۳۵)

ملک سپاهی به راه برد که دیو درو  
 رهی که دیو درو گم شدی به وقت زوال  
 درازتر ز غم مستمند سوخته دل  
 به صد پی اندر، ده جای ریگ چو سرمه  
 چو چشم شوخ همه چشمه‌های او بی آب  
 نه مرد را سر آن کاندلر آن نهادی پی  
 به ده پی اندر، صد جای سنگ چو نشتر  
 چو قول سفه همه کشته‌های او بی بر  
 نه مرغ را دل کاندلر آن گشادی پر ...  
 (همان: ۶۷)

در وصف قلعه‌ها و حصارهای دشمن در فتح سومنات:

بنای باره‌ او روی و مغز آهن و روی  
 چو مرد بر سر دیوار او همی رفتی  
 یکی حصاری کز برج‌ها و کنگره‌هاش  
 به گرد اندر دریای سبز موج زنان  
 نبود راه و نبودش مگر به یک فرسنگ  
 به ساعتی بستد خسرو آن حصار به جنگ

کشیده بیکر برجش به برج دوپیکر  
 تو گفستی که گرفتست بر مجرّه مقرر ...  
 نبود هیچ میانه ز گنبد اخضر  
 ز نم او همه بنیاد برج‌ها شده تر  
 نهاد یک تنه بر کوه تیغ راه گذر  
 فکند از آتش در زیر کافران بستر  
 (عنصری، ۱۳۷۳: ۱۲۶)

حصار او قوی و باره‌ حصار قوی  
 چو کوه البرز، آن کوه کاندرو سیمرغ  
 چگونه کوهی چونانکه از بلندی آن

بر هوا بر شده و ساخته از آهن و سنگ  
 سر او بر شده انجا که بنات و خرچنگ  
 گذر باد و ره مار در او ناخوش و تنگ  
 (مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۳۰۷)

«... و راستی قلعه‌ای دیدیم که در ارتفاع با جوزا دست در کمر کرده و تماثل شرف آن پای بر شرف ایوان کیوان نهاده و مواضع مقاتله آن در مقابله منجوق عیوق آمده، اصلها ثابت و فرعها فی السماء. و خندق آن در فسحت با ساحت امل و عرصه اجل پهلو می‌زد و ... هزار مرد کار از دلیران کارزار وقایع روزگار دیده و تجارب فتنه ایام یافته ... ساکن آن بودند» (مؤید بغدادی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

#### ع. وصف میدان کارزار و ابزار و آلات جنگی (سپاهیان و تیغ و سپر و تیر و کمان و اسب و ...):

به نظر نگارنده مهمترین بخش فتح‌نامه‌ها (همچنین مهمترین بخش هر قصیده مدحی)، وصف دلیری‌ها و شجاعت‌ها و پیکار ممدوح و سپاهیان او با دشمن است. در واقع شعر درباری از دوره غزنویان روند صعودی قابل توجهی پیدا می‌کند و شعرای این دوره تلاش می‌کنند تا «عناصر سپاهی و جنگی را در شعر داخل کنند» (ر. ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۱۳). در کنار عناصر جنگی، وصف سپاهیان ترک و شجاعت و زیبایی آنها در صور خیال شعر فارسی بسیار تأثیرگذار بوده است؛ در واقع از آنجایی که عناصر لشکری در دوره غزنوی از "ترک"‌ها تشکیل شده است، «ترکان جنگی و سپاهیان زیبا، اندک‌اندک کار را به جایی کشانیده که ترک مفهوم لغوی خود را از دست داده و به معنی مطلق زیبا به کار رفته است» (همان: ۳۱۲). به تعبیر شفیعی کدکنی:

در شعر موجود فارسی، تا اواخر قرن چهارم و آغاز روزگار فرمانروایی ترکان غزنوی، نشانی از تصویرهای جنگی در باب معشوق وجود ندارد؛ در وصف‌هایی که شاعران از معشوق دارند بیشتر عناصر طبیعت از گل‌های بنفشه و گل سرخ و چیزهایی است که تصاویر معشوق را به وجود می‌آورد ... و در آغاز فرمانروایی غزنویان و اواخر چغانیان که ترک‌ها در سپاه مقام می‌یابند و عنصر ترک افزونی می‌یابد نشانه‌هایی از تعبیراتی مانند کمند زلف و کمان ابرو و ... می‌بینیم (همان: ۳۱۱).

این بخش از فتح‌نامه‌ها از حماسی ترین بخش‌های یک قصیده است که با اغراق و غلو بسیار همراه است. بیشترین تشبیهات و استعارات به کار رفته برای شمشیر و اسب و تیر

و کمان و ... را می‌توان در این قسمت از قصاید جستجو کرد. نمونه‌هایی از شاعران عصر غزنوی و سلجوقی:

مبارزانش به نیروی پیل و زهرهٔ بیر  
همه سپهر تن و شمشیر دست و تیر انگشت  
به پای آهو و کبر پلنگ و قد چنار  
همه سپه شکن و دیو بند و شیر شکار ...  
در آن دیار نماند از مخالفان دیار  
هر آنکسی که برست از نهنگ جان اوبار  
(عنصری، ۱۳۷۳: ۷۴)

مبارزانی همدست و لشکری هم پشت  
نبرد کرده و اندر نبرد یافته دست  
درنگ پیشه به فرّ و شتاب کار به کر  
دلیر گشته و اندر دلیری استمگر  
(فرّخی، ۱۳۸۰: ۷۰)

ایستاده پیش صف سلطان و زیران او  
ماه سیری ماهی اندامی که کردی هر زمان  
بارهٔ گردون تن هامون کن جیحون گذار  
پشت ماهی را نعال او به ماه نو نگار  
غار گشتی گر درو رفتی، ز شخص وی، چو کوه  
کوه گشتی گر برو جستی، ز نعل وی، چو غار  
مرکبی چون دلدل آورده برین سان زیر زین  
وز نیام آهخته شمشیری به سان ذوالفقار  
(عبدالواسع جبلی، ۱۳۵۶: ۲۰۸)

بعد از استعداد تمام و استعداد فضل حق ... همت بر اتمام آن [جنگ] گماشتیم و  
اعلام دولت را برافراشتیم ... غبار فتنه انگیزنده شد و شرر شرّ بر ائیر رسید، و جرم آفتاب  
روی در حجاب ظلمت کشید و دندان امل کنده شد و دست اجل دراز گشت و تندباد فنا و  
صرصر بلا در حرکت آمد و از غریو کوس صدای نصر من الله و فتح قریب به گوش  
مخلصان دولت رسید ... فوجی از بندگان خاص عقاب وار در سر آن اهل عقاب نشستند و  
بیشتر خصمان آسمان خراش را به زمین زدند ... (مؤید بغدادی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

**۵. حصول پیروزی، فتح قلعه شکستن حصار و توصیف هزیمت، کشته و اسیر شدن****دشمنان**

عقیق‌زار شده‌ست آن زمین ز بس که خون  
 به روی دشت و بیابان فرو شده‌ست آغار  
 همی شدند به بیچارگی هزیمت‌یان  
 شکسته پشت و گرفته گریغ را هنجار  
 کسی که زنده بمانده‌ست از آن هزیمت‌یان  
 اگرچه تنش درستست هست جان بیمار  
 به مغزش اندر تیغست اگر بود خفته  
 به چشمش اندر تیرست اگر بود بیدار  
 (عنصری، ۱۳۷۳: ۷۵)

در زمانی همه دشت ز خون دد و دام  
 لعل کردی چو گلستانی هنگام بهار  
 نه کرانست مر آن را که تو کردی به قیاس  
 نه کنارست مر آن را که تو کردی به شمار  
 (فرّخی، ۱۳۸۰: ۸۰)

بکند حمله شاه زمانه‌شان از بیخ  
 چنانکه مر بنه قوم عاد را صرصر  
 ز عکس خون مخالفان که شاه ریخت هنوز  
 در آن دیار هوا ابرش است و خاک اشقر  
 خدایگان خراسان به دشت پیشاور  
 به حمله‌ای پراکند جمع آن لشکر  
 (عنصری، ۱۳۷۳: ۱۲۹)

به غزو روی نهادی و روی روز به گرد  
 کبود کرده چونیل و سیاه کرده چو قار  
 ز کوه صحرا کردی همی ز صحرا کوه  
 به آن تناور صحرانورد کوه‌گزار  
 حصارشکل هیونی که چون برانگیزیش  
 به زخم یشک سبک بر کند ز بیخ حصار  
 (سعد بن سلمان، ۱۶۵)

«در یک لحظه چنان قلعه محکم‌ترین قلاع عالم و معظم‌ترین بقاع گیتی است به  
 شمشیر قهر گشاده گشت و ابواب اباطیل امانی بر دشمنان دولت بسته ماند و غبار امل در  
 چشم خذلان ایشان آمد؛ آن کوتاه‌نظران را تیره کرد و تیسیر آن مدابیر بی‌رأی و تدبیر از  
 دستبرد حشم منصور ما پایمال فنا شدند...» (مؤید بغدادی: ۱۳۷).

**۶. ذکر غنائم، بازگشت از جنگ، تهنیت و شادباشی**

چنانچه ذکر شد، غنائمی که محمود غزنوی در فتوحات هندوستان به دست آورده  
 بود بسیار چشمگیر بوده است. علاوه بر غنائم، سرزمین‌های مفتوحه موظف بودند تا

خراجی هنگفت پردازند. صاحب مجمع‌الانساب می‌نویسد: «یکی حکایت کرد که روزی والی هندوستان ما را همراه و بدرقه خزانہ کرد تا از هندوستان به غزنه آوریم؛ و در آن کار سه ماه بکشید! و زر در جوال‌ها بود و بعضی زر و نقره و در هر دیه که برسیدی آن زرها در دهلیز و کوچه‌ها بینداختی و سه چهار روز ایستاده بود و هیچ کس را زهره نبودى که گرد آن زر بگشتی» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۷). در میهمانی‌ها و جشن‌هایی که پس از فتوحات برپا می‌شده است چنان بذل و بخشش‌هایی بوده است که «بس بس!» غضایری رازی شهره تاریخ است:

بس ای ملک که جهان را به شبهت افکندی      که زر سرخست این یا سنگ و سفال  
بس ای ملک که ضیاع من و عقار مرا      نه آفتاب مساحت کند نه باد شمال  
(به نقل از دیوان عنصری، ۱۳۶۳: ۱۷۵)

ذکر نمونه‌ای از غنائم فتح هندوستان:

وگر ز خواسته کو برگرفت از گرگنج      سخن نمایم، عاجز شود درو گفتار  
به درج‌ها گهرست و به تخت‌ها دیبا      به گنج‌ها درمست و به تنگ‌ها دینار  
قیاس گیر نداند قیاس سیم سپید      شمار گیر نداند شمار زر عیار  
ز توده نافه مشک و شمامه کافور      شده نسیم صبا چو طبله عطار  
عمود زرین با گوهر کمر شمشیر      سلاح نغز و پرچهرگان گلرخسار  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۶)

در پایان یادآوری چند نکته ضروری می‌نماید: نکته اول اینکه تقریباً هیچ دوره‌ای از سلسله پادشاهی در ایران خالی از فتح‌نامه نبوده است و چنانکه ذکر شد، در دیوان ملک الشعراى بهار نیز فتح‌نامه‌هایی دیده می‌شود. نکته دوم اینکه تحقیق در فتح‌نامه‌های شاهنامه فردوسی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است و به نظر نگارنده بحث مستقلی را می‌طلبد. به همین دلیل از ورود به این بحث خودداری نموده و این موضوع را به شاهنامه‌پژوهان و علاقه‌مندان آن شاهکار جهانی واگذار می‌کنیم.



## نتیجه‌گیری

فتح‌نامه‌ها یا موهبت‌نامه‌ها یا بهجت‌نامه‌ها از انواع مکاتیب دیوانی و جزء نامه‌های بسیار مهم و باارزشی هستند که حاکی از شرح فتح و پیروزی سپاهی بر سپاه دیگر است. این نوع از مکاتبات، شرح تحقق موهبت الهی و شکست دشمن و گزارش چند و چون وقایع - چنانکه سزاوار شجاعت‌ها و دلیری‌ها در عرصه جنگ بوده است - از سوی لشکر پیروز به مافوق (پادشاه یا خلیفه) است. فتح‌نامه‌ها از جمله اسناد بسیار مهمی هستند که بسیاری از وقایع تاریخی، اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی را منعکس می‌کنند. فتح‌نامه‌های منثور توسط منشیان و صاحب دیوان رسائل نگاشته می‌شد و پس از آن، شاعران درباری با بهره‌گیری از صور خیال، آن فتح را با آب و تاب بسیاری روایت می‌کردند. فتح‌نامه‌های منظوم نیز همانند نوع منثور آن دارای ساختار بوده و از بخش‌های زیر تشکیل یافته‌اند: ۱. تمهیدات؛ ۲. علل مبادرت به جنگ؛ ۳. توصیف مسیر لشکرکشی؛ ۴. توصیف میدان نبرد؛ ۵. توصیف قلعه‌ها و حصارهای دشمن؛ و ۶. خاتمه جنگ و ذکر غنائم و تهنیت و شادباشی.

در عصر غزنوی (خصوصاً محمود) به دلیل فتوحات گسترده‌ای که صورت گرفت، فتح‌نامه‌های بسیاری به نگارش درآمدند که می‌توان به برخی از اشعار عنصری، فرخی، عسجدی، مسعود سعد و اسکافی و ... اشاره کرد. "فتح سومنات" از جمله فتوحاتی است که شاعران دربار غزنوی بدان پرداخته‌اند و شاید بتوان گفت که مشهورترین فتح‌نامه تاریخ ادبیات نیز "فتح سومنات" باشد که فرخی سیستانی سروده است. به نظر نگارنده بنای سیمای معنوی محمود غزنوی در فتح‌نامه‌های منظوم و منثور این دوره ریخته شده و در دوره‌های بعد به صورت "عارف" و "بت شکن" در می‌آید؛ برای نمونه می‌توان به سیمای محمود غزنوی در آثار عطار نیشابوری رجوع کرد.

## منابع و مأخذ

۱. انوری، اوحدالدین محمد. (۱۳۶۴). *دیوان اشعار*. (تصحیح سعید نفیسی). تهران: نشر سکه.
۲. انوری، حسن. (۱۳۵۵). *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*. تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
۳. بهار، محمدتقی. (۱۳۸۳). *دیوان بهار*. تهران: نشر نگاه.
۴. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۵۶). *تاریخ بیهقی* (تصحیح دکتر علی اکبر فیاض). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۵. بیهقی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۲۵). *المحاسن والمساوی* (تصحیح محمد بدرالدین النعسانی الحلبي). قاهره: محمد امین الخانجی الکتبی و شرکاء.
۶. تتوی، قاضی احمد. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی* (به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد). تهران: علمی و فرهنگی.
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ* (تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری). تهران: انتشارات خوارزمی.
۸. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۵۷). *دیوان خاقانی* (تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی). تهران: نشر زوار.
۹. خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: نشر زوار.
۱۰. دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۳۴). *گنج بازیافت*. تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
۱۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. سعد بن سلمان، مسعود. (۱۳۶۲). *دیوان اشعار*. (تصحیح رشید یاسمی). تهران: انتشارات گلشایی.
۱۳. شبانکاره‌ای، محمد بن علی. (۱۳۶۳). *مجمع‌الانساب*. (تصحیح میرهاشم محدث). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: نشر آگه.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات ایران* (جلد اول). نشر فردوسی.
۱۶. عبدالواسع جلی، بدیع الزمان. (۱۳۵۶). *دیوان اشعار*. (تصحیح دکتر ذبیح‌الله صفا). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۷. عسجدی، ابوالنظر عبدالعزیز بن منصور. (۱۳۳۴). *دیوان عسجدی*. (به اهتمام و تصحیح طاهری شهاب). تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
۱۸. عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن ابن احمد. (۱۳۶۳). *دیوان اشعار*. (تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی). تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
۱۹. فرّخی سیستانی، علی ابن جولوغ. (۱۳۸۰). *دیوان اشعار*. (تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی). تهران: انتشارات زوار.
۲۰. فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۷). *سخن و سخنوران*. تهران: انتشارات زوار.
۲۱. فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۲). *چند مقاله تاریخی و ادبی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. قلقشندی، ابن‌عباس احمد بن علی. (۱۹۲۰). *صبح‌الاعشی فی صناعه الانشاء*. نسخه مصوره عن الطبعه الامیریة و مذبله. وزاره الثقافه والارشاد القومي. المؤسسه المصریة العامه لتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر.
۲۳. محبوب، محمدجعفر. (بی تا). *سبک خراسانی در شعر فارسی*. انتشارات فردوسی.
۲۴. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). *تاریخ گریباده*. (به کوشش عبدالحسین نوایی). تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۵. معزی، محمد ابن عبدالملک نیشابوری. (۱۳۶۳). *دیوان اشعار*. (تصحیح ناصر هیری). تهران: نشر مرزبان.
۲۶. منوچهری، ابوالنجم احمد بن قوس. (۱۳۳۸). *دیوان اشعار*. (تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی). تهران: انتشارات زوآر.
۲۷. مؤید بغدادی، بهاء‌الدین محمد. (۱۳۸۳). *التوسل الی الترسل*. (تصحیح احمد بهمنیار). تهران: اساطیر.
۲۸. نظام‌الملک طوسی. (۱۳۵۵). *سیاست‌نامه*. (به اهتمام هیوبرت دارک). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۹. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر. (۱۳۸۳). *چهار مقاله*. (تصحیح محمد قزوینی). تهران: نشر جامی.
۳۰. نظامی گنجوی، ابو محمد الیاس بن یوسف. (۱۳۱۳). *خسرو و شیرین* (تصحیح وحید دستگردی). تهران: ارمغان.

